



مواجهه پیامبران با تاتیک ایجاد شکاف بین کنشگران و رهبران جنبش

کمال رضوی

جنبش خواسته اند که به روشنی به مرزبندی باین جریان هابیردازند و از آنها اعلام برانست و بیزاری کنند. برای اینکه سخن مستند باشد، اشاره ای به برخی از این گفته های کنیم:

سید احمد خاتمی (خطبه های نماز جمعه تهران - ۴ دی ماه ۱۳۸۸): «آنها بی که مدعی انقلاب و خط امام هستند، باید مرز خود را با بیگانگان مشخص کنند. اگر منافقان، سلطنت طلب ها، مطرب ها و رقاصه های فراری از جریانی حمایت کردند باید آن جریان به خود بباید، و گرنه معاندان دشمنان ملت از جریانی حمایت کنند.»

سید احمد علم الهدی (تجمع عاشوراییان

در این نوشتار تلاش شده که با توشه گیری از قرآن، مواجهه با تاتیک حق پوشان که از آن با عنوان «تاتیک ایجاد شکاف بین کنشگران و رهبران جنبش» نام برده ام را به اختصار مورد بحث قرار دهم. چنان که می دانیم یکی از راهکارهایی که طی ماه های اخیر ویژه در مواجهه با جنبش سبزه کار گرفته شده، راهکار «شکاف افکنی» بوده است. شکاف افکنی در تاریخ معاصر ایران، راهکاری کم هزینه برای فروپاشاندن اردوگاه معترضان بوده و به سبب توفیق های تاریخی متعدد، همواره به عنوان راهکاری برای حذف تدریجی معترضان به کار بسته شده است. در ادبیات و تاریخ ایران نیز نمونه های متعددی از به کارگیری این راهکار چه در سطح زندگی روزمره و چه در سطح کلان می توان رهگیری کرد که در اینجا فرصت بحث آن نیست. نمونه ای از به کارگیری این راهکار رادر جریان انقلاب اسلامی ۵۷ و تلاش های نیروهای امنیتی رژیم شاه برای ایجاد یا تشدید قطب بندی های کاذبی چون مسلمان مارکسیست، روشنفکر - روحانی، دانشگاهی - حوزوی و... می توان ملاحظه کرد که در موارد زیادی نیز مؤثر افتاده است. (۱)

در این نوشتار فرصت بحث مبسوط در خصوص شکل های مختلف راهکار شکاف افکنی نیست؛ تنها تمرکز خود را بر یک شکل از این راهکارها که ایجاد شکاف میان کنشگران یک جنبش (نهضت، حرکت و یا...) و رهبران آن است، قرار می دهم. طی ماه های اخیر همواره یکی از محورهای تبلیغاتی جریان اقتدارگرا، انتقاد از حضور «ملغمه ای» از نیروهای معارض (با ادبیات ویژه این جریان؛ بی دینان منافقان، سلطنت طلب ها، بیایان، رقاصه ها و...) در بین هواداران جنبش بوده و این نیروها دائماً از میر حسین موسوی، مهدی کروبی و دیگر رهبران

در میدان انقلاب - ۹ دی ماه ۱۳۸۸): «مردم قطره قطره خون خود را برای حاکم کردن ولایت فقیه داده اند و اکنون یک مشت بزغاله و گوساله دست به چنین فتنه گیری هایی می زنند، اکنون یک عده آدم عوضی و ناپاک دست به جنایات سخیف می زنند. افرادی که در برابر ولایت فقیه ایستاده اند، مطرود و ناپاک ترین و منفورترین هستند. امام عادل، این رهبر عظیم الشأن شمارا در روز ۲۹ خرداد به حق دعوت کرد که اگر اشکالی به انتخابات دارید از طریق قانون اقدام کنید، اما جریان کفر با منافق و ناپاک علیه نظام حرکت خود را آغاز کرد.»

حسین فدایی (گفت و گو با فارس - ۱۵ دی ماه ۱۳۸۸): «اگر جریاناتی با سکوت خود و یا بانوع مواضع خود به گونه ای عمل کردند که منجر به ظهور و بروز هتاک های این جریان محارب شده است، به آنها توصیه می کنیم که در حال حاضر بزرگترین حجت برای آنها حاصل شده و باید راه و مرزبندی خود را روشن کنند. طبعاً تأخیر این افراد در جدا کردن مرزها به معنای این است که در جریان مواضع محاربین شرکت داشته و شریک آنها هستند. اگر سران فتنه مواضع خود را شفاف نکرده، اعلام برانست نکنند، خواستار مجازات این افراد نشود معنا و مفهوم آن این است که در صف آنها قرار دارند.»

اسدالله بادامچیان (نشست دبیران حزب مؤتلفه اسلامی - ۲۲ دی ماه ۱۳۸۸): «جریانات سیاسی و چهره ها باید مواضع خود را با صراحت اعلام دارند و حق پدیران از مخالفان و معترضان بحر جدایی خود از فتنه گران، سکوت نکنند زیرا مردم سخن آخر را گفته اند.»

حمیدرضا ترقی (گفت و گو با کیهان - ۱۸ آبان ماه ۱۳۸۸): «سکوت سران جریان های وابسته به اصلاحات در مقابل این شعارهای ضد دینی

شکاف افکنی در تاریخ معاصر ایران، راهکاری کم هزینه برای فروپاشاندن اردوگاه معترضان بوده و به سبب توفیق های تاریخی متعدد، همواره به عنوان راهکاری برای حذف تدریجی معترضان به کار بسته شده است. نمونه ای از به کارگیری این راهکار را در جریان انقلاب اسلامی ۵۷ و تلاش های نیروهای امنیتی رژیم شاه برای ایجاد یا تشدید قطب بندی های کاذبی چون مسلمان - روحانی، دانشگاهی - حوزوی و... می توان ملاحظه کرد

اسفند ۱۳۸۸ و فروردین ۱۳۸۹

نماز ابرار

طرفداران خود به دلیل ایجاد اتحاد جناحی با آنهاست. موضع گیری صریح سران اصلاحات در رابطه با شعارهای ضد دینی طرفداران خود موجب می شود که پشتیبانی بیگانگان را از دست بدهند و دیگر دشمنان نظام از آنها حمایت نکنند.

محمد نیمی حبیبی (گفت و گویا کیهان ۱۸ آبان ماه ۱۳۸۸): وجه اصلاحات باید حساب خود را با جنبش موسوی جدا کرده و تکلیف خود را در قبال این جنبش روشن کند. اگر وجه اصلاحات در مقابل جنبش موسوی واکنش نشان ندهد عاقبت آن جز سر نوشت جنبش موسوی نخواهد بود.

حجت الاسلام صادقی لاریجانی (۱۱ دی ماه ۱۳۸۸): کسانی که مدعی خط امامند، مرزبندی های خود را مشخص کنند و قوه قضاییه و دیگر دستگاه ها به عنوان وظیفه قانونی و شرعی با فتنه گران به عنوان محارب قاطعانه برخورد خواهند کرد.

طرح مسئله لزوم مرزبندی رهبران جنبش، از سوی کسانی که آگاهانه و زیر کانه این ضرورت را مطرح می کنند، تمهیدی است تا از طریق آن به تدریج میان بدنه یک جنبش و رهبران آن شکاف انداخته شود. چنین شکافی، در صورت پیدایش، سبب می شود که نخست ریزش گسترده ای در بین بدنه جنبش رخ دهد و بخشی از نیروهای فعال حذف شوند؛ در گام دوم نیز بین بخش های مختلف و متنوعی که در درون جنبش و در کنار هم فعالیت می کردند، شکاف و برخورد تقابلی پدید آید که به هر زرفتن نیز و های جنبش در اثر تقابل های درونی خواهد انجامید؛ در ادامه، بخشی از جنبش که در اثر شکاف دچار ریزش شده اند، با عبور از رهبران جنبش، به طرح شعارها و مطالبات جداگانه بپردازند؛ طرح شعارها و مطالبات جداگانه وی مقدار نیز به نوبه خود مشروعیت و بهانه لازم برای برخورد شدید با این بخش از جنبش را فراهم می کند و با توجه به شکافی که پیشتر به وجود آمده، اکنون دیگر بخش های جنبش و رهبران نیز حاضر به حمایت از بخش او را نگارند در مقابل برخوردهای شدید اقتدار گرایان نیستند؛ در نهایت اینکه بال های جنبش یک به یک قطع شده و هر گروه محدود فعال در جنبش به آسانی سرکوب و حذف می شود. چنین سیرری در دوره اصلاحات در مناسبات بین اصلاح طلبان و دانشگاه و جنبش زنان و... طی گردید و تا حد و بسبب ساز زبانی پامو فقیهت همراه بود.

اکنون با طرح این مقدمات، بحث اصلی ما از این قرار است که در قبال مداخلات این جنبشی نیروهای

بیرونی، روش برخورد رهبران و فعالان جنبش چگونه باید باشد تا از این ناحیه ضربه ای بر جنبش وارد دنیا بد؟ (۲) برای پاسخ به این پرسش، توشه گیری از مواجهه حضرت نوح (ع) با سران قومش که خواهان مرزبندی نوح با پیروان مستضعفش و طرد آنان از سوی نوح به عنوان پیش شرط پذیرش نوح بودند می پردازیم:

فقال الملائدین کفروا من قومه ما نرنک الای بشر امثلنا و ما نرنک اتبعک الای الذین هم ارذلنا بادی الزای و ما نرنی لکم علینا من فضل بل نظنکم کاذبین... و ما اننا بطار الذین امنوا انهم ملاقوا ربهم و لا کنی ارنکم قوما تجهلون (هود: ۲۷ و ۲۹) پس، سران قومش که پوشاننده حق بودند، گفتند: «ما تو را جز بشری مثل خود نمی بینیم و جز [جماعتی از] فر و مایگان ما، آن هم نستنجیده، نمی بینیم کسی تو را پیروی کرده باشد، و شما از ابر ما امتیازی نیست، بلکه شمارا دروغگو می دانیم، [نوح] گفت: «او کسانی را که ایمان آورده اند طرد نمی کنم، قطعا آنان پروردگارش را دیدار خواهند کرد، ولی شمارا قومی می بینم که نادانی می کنید، و ای قوم من! اگر آنان را برانم، چه کسی مرا در برابر خدا یاری خواهد کرد؟ آیا عبرت نمی گیرید؟»

قالوا انؤمن لک و اتبعک الای الذین... قال و ما علمی بما کانوا یعملون... ان حسابهم الای علی ربی لوز تشرعون... و ما اننا بطار الذین امنوا انهم ملاقوا ربهم (شعرا: ۱۱۱ تا ۱۱۵) گفتند: «آیا به تو ایمان بیاوریم و حال آنکه فر و مایگان از تو پیروی کرده اند؟ [نوح] گفت: «به [جزئیات] آنچه می کرده اند چه آگاهی دارم؟ حسابشان اگر در می یابید، جز با پروردگارم نیست و من طرد کننده مؤمنان نیستم، من جز هشتاد دهنده ای آشکارا [بیش] نیستم.»

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در ذیل آیات فوق از سوره شعرا می نویسد: «[نوح می گوید] من اطلاعی از اعمال سابق ایشان ندارم و حسابشان هم بر من نیست، تا به آن خاطر تجسس کنم که تاکنون چه می کرده اند، زیرا احساب شان تنها و تنها بر پروردگار من است، اگر شعوری داشته باشید، پس همو بر حسب اعمال شان مجازات شان می کند. جمله دومی به منزله تعلیل جمله اولی است و هر دو جمله متمم بیان سابق است و معنایش این است که: من هیچ پست و ماوریتی ندارم مگر اندازد دعوت، در نتیجه کسی را که رو به من بیاورد و دعوتم را بپذیرد هرگز طردش نمی کنم و نیز از اعمال گذشته اش تجسس نمی نمایم، تا به حساب کرده های شان برسم، چون

حساب شان بر پروردگار من است، که پروردگار همه عالم است، نه بر من.»

آیت الله مکارم شیرازی نیز در بخشی از تفسیر این آیه گفته اند: «آنها می خواستند علاوه بر مسئله تهیدستی، این گروه از مؤمنان را به سوء سابقه اخلاقی و عملی متهم سازند، ولی نوح بی آنکه در این مسئله با آنها گلاویز شود، می گوید من از آنها چیزی ندیدی سراغ ندارم و اگر هم چنین باشد که شمامی گوید حسابشان با خداست. آنچه وظیفه من است این است که من برو بال خود را برای همه حق جوین بکشایم «من هرگز ایمان آورندگان را طرد نخواهم کرد.»

جنبش اخیر احیای قانون اساسی، دعوتی مبشرانه برای اصلاح مناسبات موجود و ایجاد تغییر در برابر عملکردهای غیر قانونی در مسائل های گذشته بود. اقبال گروه های مختلف مردم با گرایش های سیاسی و عقیدتی متنوع به این جنبش و فعال شدن بخش عظیمی از نیروهای محدود و در جریان شکل گیری جنبش، پاسخی به این دعوت مبشر برای ایجاد تغییر در جامعه ایران بود. مردم از اینکه هر روز وضعیت زندگی خود را در ابعاد مختلف از اوضاع اقتصادی گرفته تا آزادی ها و حقوق انسانی و نامخدوش شدن کرامت و عزت انسانی شان در اثر ندانم کاری ها، رو به سقوط بیشتر ببینند، به تنگ آمده و با وجود اینکه چه بسا در سیما و شعارهای کاندیداها اصلاح طلب موجود، غایت آرزو ها و امیدهای خود را نمی دیدند، در جریان انتخابات فعال شدند و آگاهانه به پای صندوق های رأی آمدند. هفته های منتهی به انتخابات، ایمانی نو در جامعه ایرانی دمیده شده بود؛ مردم در سایه این دعوت و ایمان تازه، روزهایی فراموش نشدنی و سراسر شور و نشاط را تجربه می کردند و خود را مهبای برداشتن گامی بزرگ در جهت تغییر در وضع موجود با حضور در پای صندوق های رأی می کردند. اما و صلدا ما از سوی جریانی خاص اتفاق هایی افتاد که کام مردم را تلخ کرد. رهبران جنبش در مقابل این جریانات انتخاباتی بر مبنای فطرت خود بر مبنای سنت مصلحان اجتماعی ایستادگی کردند و ایستادگی مثال زدنی آنها، باز دیگر امید و ایمانی تازه در پیکره مردم دمید. جلوه بیرونی این دعوت و ایمان تازه موجودیتی شده به نام جنبش سبز، اما روشن است که خواسته ساده جنبش (رأی من کو؟) منافع گروه های قدرت، مدار زبانی را به خطر می افکند و اینجاست که همان تقابل تاریخی در جامعه پدید می آید؛ نیروهای حافظ وضع موجود که مسلط بر انواع امکانات

اقتصادی و نظامی و تبلیغاتی هستند در مقابل مردم معترض و تحول خواهی که سلاحی جز امید و ایمان و قانون اساسی و آرمان خود ندارد و البته دست توانگر خالق و پروردگار هستی که خود را در حمایت از مصلحان و تحول خواهان مسئول و متعهد می داند.

جبهه سیاسی اقتدارگرا طی ماه های گذشته انواع راهکارهای خود را برای برخورد با این جنبش به کار گرفته؛ چنانکه اشاره شد، یکی از این راهکارها، در سطح نظری و ذهنی، توسل جستن به موقعیت طبقاتی و سوابق اخلاقی و عملی افراد دخیل در جنبش و تلاش برای متقاعد کردن رهبران به طرد این بدنه معتقد به آرمان های انقلاب و رانده شده است. به کارگیری واژه هایی چون رفاصه، خص و خاشاک، منافق، ناپاک، سلطنت طلب، عوضی، بزغاله و گوساله و در پیداشتی ترین ادبیات، بحاریان و معاندان، برای تحت فشار قرار دادن رهبران جنبش در راستای حذف برخی از فعالان و کنشگران، تکرار یک تاکتیک تاریخی از سوی ملا و مترفین و مستکبران است.

پس از جریسان نماز جمعه تاریخی روز قدس و طرح شعار «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران» از سوی برخی کنشگران، ضرورت مرزبندی رهبران جنبش با این شعار بارها مطرح شد. هر چند این شعار کمرنگ و بی رنگ شد و در نهایت تکرار نشد. نگارنده شخصاً با شعار فوق موافق نیست و در کنار بسیاری دیگر از کنشگران جنبش، تلاش خود را بر طرح شعار «هم غزه، هم لبنان، جانم فدای ایران» به عنوان جایگزین شعار یاد شده قرار داده است، اما در عین حال کسانی که چنین شعاری را باور و یکد و واکنشی سر داده اند، نمی توان تخلفه کرد. با طرح این شعار، در روزهای بعدی هجوم های زیادی به جنبش و رهبران آن آغاز شد و تلاش های زیادی صورت گرفت تا رهبران نسبت به طرح این شعارها واکنش نشان داده و دستگاه های تبلیغاتی، هدف خود در راستای ایجاد شکاف و ویش در جنبش را

پی بگیرد. در این بین، واکنش صورت گرفته از سوی یکی از مراجع تقلید با سوابق انقلابی، قابل توجه بود. آیت الله موسوی اردبیلی در توضیح این شعار گفت: «مادر داخل گرفتاری داریم، بندگان خدا در فلسطین رابه خودمان نسبت می دهیم و در نتیجه مردم هم که با مالج هستند نسبت به این مسئله روی خوش نشان نمی دهند. اگر شعار "نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران" سر داده می شود، دانشجویان و مردم با غزه مخالف نیستند، بلکه ما من مخالف هستند که از آن طرفداری می کنیم و در واقع می خواهند حریم را از طرف مقابل بگیرند، لذا اگر مسائل خودمان را حل کنیم خیلی کارها را می توان انجام داد».

به نظر می رسد رهبران جنبش، با آگاهی از این تاکتیک و با تکیه بر روش مواجهه مصلحان تاریخ (از جمله پیامبران) بر این تاکتیک فائق آمده اند و موضع گیری های دفاعی و طرد کننده ای از سوی آنها صورت نگرفته است. میر حسین موسوی در بیانیه هفدهم خود، با تاسی از همین مترقد آئی، هوشیارانه در مقابل این تلاش ها برای اخذ موضع محکومیت بدنه جنبش به خاطر حضور در عاشورای حسینی، مقاومت کرد؛ «باز همه ملت ها و جهانیان شاهد بودند که در میان طوفانی از تهدیدها و تبلیغات و تکفیرها و اهانت ها، عزاداران حسینی در این روز مقدس حسین حسین گویان به صورت مسالمت آمیز و بدون شعارهای تند، روانه میدان ها و مسیرهایی شدند که خود انتخاب کرده بودند و این بار نیز چون دفعات گذشته با اعمال تحریک آمیز مواجه شدند، خشونت های غیر قابل باور چون زیر کردن راهپیمایان با تیراندازی نیر و های لباس شخصی که امر و زهویت آنها بر کسی پوشیده نیست، و روزی روزی پرده از چهره آنان و سرانشان کنار زده می شود، فاجعه ای را آفرید که اثرات آن به این زودی، از صحنه سیاسی کشورمان رخت بر نخواهد بست... مسلمانان شکی اگر در روز عاشورا صورت گرفته باشد مورد تأیید ما نیست، اما بدترین نوع حرمت شکنی را کشتن بندگان بی گناه

و عزادار در روز عاشورا در ماه های حرام می دانیم» این موضع موسوی به قدری برای برخی سنگین تمام شد که در تمام تبلیغات و هجمه های خود به بیانیه هفدهم میر حسین نتوانستند خشم خود را از اینکه وی، کنشگران جنبش را عزاداران حسینی عنوان کرده، پنهان کنند. کنشگران جنبش با تکیه بر تجربه های تاریخی خود، به دقت بر تاکتیک های تکراری حق پوشان آگاه هستند و بی شک نازمانی که این آگاهی، مبنای کنشگری آنها باشد، مکر و حيله و ضربه های بیرونی نمی تواند بر حرکت آنها آسیبی وارد کند.

پی نوشت:

۱. در مقاله ای با عنوان «من و تو ما نشدیم» به قلم سید مهدی غنی در شماره ۵۸ و ماهنامه چشم انداز ایران، گزارش مستند و کاملی از به کارگیری این راهکار توسط ساواک ارائه شده که خوانندگان می توانند با مراجعه به آن مقاله، موارد متعددی در این خصوص و ملاحظه کنند. تأکید چندباره بر این نکته نیز ضروری است که آوردن نمونه از رژیم شاه و دستگاه ساواک، به منزله یک کاسه کردن نظام جمهوری اسلامی با رژیم پیشین یا شبیه سازی شرایط کنونی با شرایط انقلاب نیست. فرض مفروض ما این است که جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن، ثمره آرمان ها و خون شهدای انقلاب و جنگ تحمیلی است و از این نظر به طور ریشیادی با رژیم کودتایی محمد رضا پهلوی متفاوت است.

۲. یکی از پیش فرض های ما اولویت دادن به عامل «درونی» تغییر است که بر گرفته از آیه کلیدی «ان لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» (رعد: ۱۱) می باشد. بر این مبنای چنانچه آگاهی در درون جنبش رشد یابد و رهبران جنبش نیز به روش های مواجهه توجه داشته باشند، عمل نیر و های بیرونی نمی تواند ضربه جلدی بر جنبش وارد آورد و اگر چنانچه مداخلات بیرونی بر یک حرکت اجتماعی مؤثر واقع می شود. مسیر آن را عوض می کنند، این تأثیر پذیری، به سبب وجود یک مابه ازای درونی (یک نقص پیشینی یا استراتژیک یا تشکیلاتی) در داخل خود حرکت و افراد آن است.

با خبر شدیم «فریدون کشکولی قشقای»
از مبارزان سیاسی دوران ستمشاهی، از خوانندگان همیشگی نشریه و از نیک آندیشان روزگار ما، به رحمت ایزدی پیوسته است.
نشریه چشم انداز ایران این ضایعه را به خانواده محترم ایشان تسلیت گفته و برای روح آن مرحوم آرزوی آرامش و شادی ابدی دارد.

اسفند ۱۳۸۸ و فروردین ۱۳۸۹ چشم انداز ایران